

### **Criticizing and analyzing to Definition of right of Ghasm in Shia's jurisprudence Opinion**

Seyyed Mahdi naghibi\*  
Sedigheh Mohammadhasani\*\*

Received: 2019/01/19  
Accepted: 2022/01/08

In Shia jurisprudence, "ghasm" is one of the rights of the wife in marriage, which has been legislated to ensure fairness between wives in polygamy. There are three different definitions of "ghasm". The first definition of "ghasm" refers to an obligatory right of alimony for the wife. According to the second definition of "ghasm", it refers to "enforcing justice among Wives" and according to the third definition, it refers to "dividing the nights among Wives". The right to "ghasm" established by alimony is not comprehensive, and it is not exclusive. In addition, given that this right to "ghasm" has resulted in "the establishment of justice between the wives", it is permissible to define it in the context of "justice". According to the division of the night, the right to "ghasm" defines itself most accurately, as it corresponds to the nature of the "ghasm" and is free of the shortcomings of the other two definitions. While the definition of the "ghasm" right in Shia's jurisprudence and the special place of this right in stabilizing the relations between spouses in the case of polygamy are fully explained, the reflection of these provisions in family law has been neglected. The current study fills this gap by not only explaining this legal defect, but also proposing a precise definition of the term "ghasm" and several articles in family law to reflect this.

**Keywords:** Right To Ghasm, Alimony, Justice, Divide the Nights.

---

\* Assistant Prof. Faculty of Jurisprudence and Principal, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Seyyed\_mahdi\_naghibi@yahoo.com

\*\* Ph.D. Student in (Private Law), Faculty of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding Author).

Mohamadhasani600@yahoo.com

## نقد و بررسی تعریف حق قسم در آرای فقهای امامیه

سیدمهدی نقیبی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

صدیقه محمدحسینی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

در فقه امامیه «قسم» از حقوق زوجه در عقد نکاح می‌باشد که با هدف تأمین عدالت در بین زوجات در فرض چندهمسری تشریح یافته است. سه تعریف مختلف از «قسم» ارائه شده است. در تعریف نخست، قسم، حقی واجب برای زوجه‌ای است که دارای حق نفقه می‌باشد. در دومین تعریف، حق قسم به «برقراری عدالت در میان زوجات» و در تعریف سوم به «تقسیم شب‌ها در میان زوجات» تعریف شده است. طبق بررسی‌ها، تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، جامع افراد و مانع اغیار نمی‌باشد. به علاوه با توجه به اینکه لازمه اجرای حق قسم «برقراری عدالت بین زوجات» بوده تعریف این حق با فصل «عدالت» از قبیل اطلاق لازم بر ملزوم بوده و مجاز لغوی است. تعریف حق قسم به «تقسیم شب‌ها»، به دلیل برخوردار بودن از دلالت مطابقی و مبرا بودن از اشکالات دو تعریف دیگر دقیق‌ترین تعریف حق قسم می‌باشد. علی‌رغم تبیین تفصیلی مقررات حق قسم در فقه امامیه و جایگاه ویژه این حق در تحکیم روابط زوجین در فرض تعدد زوجات، انعکاس مقررات این حق در قوانین خانواده مغفول مانده است. پژوهش حاضر، در راستای رفع خلأ مذکور، ضمن تبیین این نقص قانونی، تعریف دقیق حق قسم و مواد قانونی متعددی را در این باره، جهت انعکاس در قوانین خانواده پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: انفاق، تعدد زوجات، تقسیم شب‌ها، حق قسم، عدالت، فقه امامیه.

\* استادیار، گروه فقه و اصول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Seyed\_mahdi\_naghibi@yahoo.com

\*\* دانشجوی مقطع دکتری رشته حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Mohamadhasani600@yahoo.com

## مقدمه

مبتنی بر شریعت مبین اسلام و به صراحت آیه ۳ سوره مبارکه نساء<sup>۱</sup>، مرد می‌تواند تا چهار همسر دائمی اختیار نماید. البته حکم جواز تعدد زوجات، مطلق نبوده و مقید به رعایت عدالت بین همسران متعدد می‌باشد. در همین راستا فقها و مفسرین امامیه، مبتنی بر ادله‌ای از جمله روایات<sup>۲</sup> معتقدند زوج مکلف است عدالت را در تمامی امور واجب از جمله در قسم و نفقه بین زوجات خویش برقرار نماید (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵ و جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۴۰). در حقیقت با اجرای حق قسم و رعایت عدالت در بحث نفقه، عدالت مورد نظر شارع در بحث تعدد زوجات تأمین خواهد شد. بدین ترتیب رابطه بحث عدالت و حق قسم آشکار می‌شود به گونه‌ای که می‌توان گفت اجرای حق قسم از لوازم اجرای عدالت در میان زوجات است.

در منابع اصیل فقه امامیه حق قسم، از حقوق زوجه در عقد نکاح محسوب می‌شود که به موجب آن زوج مکلف است به محض اختیار زوجات متعدد، با کیفیت و مقررات ویژه‌ای به تقسیم شب‌های خود بین همسران خویش بپردازد و شب قسم را با کیفیت خاصی نزد زوجه صاحب حق سپری نماید (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۴۸۶؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۷۶؛ طباطبایی حائری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۴۸ و سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۱). فقهای امامیه استیناس و پیوستگی زوجین، حسن معاشرت و برقراری عدالت در میان همسران را حکمت و غرض اصلی تشریح حق قسم، در نهاد خانواده دانسته‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۷۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۱۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۰۹ و ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۵۴۱). بر این اساس حق قسم از جایگاه ویژه‌ای در تحکیم بنیان خانواده برخوردار است. لذا ضرورت تبیین احکام این حق در فضای حقوق خانواده به خوبی روشن می‌شود. اما قبل از هر چیز، نکته اساسی در راستای بررسی احکام این حوزه، ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع از حق قسم می‌باشد.

تتبع در آرای فقهی نشان می‌دهد فقهای امامیه سه تعریف مختلف از حق قسم ارائه نموده‌اند. در تعریف نخست، قسم، حقی واجب برای زوجه‌ای است که دارای حق نفقه می‌باشد. در دومین تعریف، حق قسم به «برقراری عدالت در میان زوجات» تعریف

شده است و نهایتاً «تقسیم شب‌ها در میان زوجات» سومین تعریف ارائه‌شده از حق قسم می‌باشد. لذا این سؤال اساسی مطرح می‌شود که از میان تعاریف ارائه‌شده برای حق قسم، دقیق‌ترین و صحیح‌ترین تعریف کدام تعریف است؟

ارائه تعریف از یک ماهیت سبب می‌شود شناخت کاملی نسبت به آن ماهیت حاصل شود؛ به گونه‌ای که تصویری کامل و روشن از آن در ذهن پدید آید. به علاوه تمییز تام و کامل آن ماهیت از سایر ماهیت‌ها ممکن شود (محمدی خراسانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۵۵). لذا پژوهش حاضر، در صدد است با بررسی و تحلیل تعاریف مختلف حق قسم در فقه امامیه، دقیق‌ترین تعریف را بر اساس آرای فقهی تعیین نموده و برگزیند؛ تعریفی که ماهیت این حق را به خوبی معرفی کرده و امکان تمییز این حق را از سایر حقوق زوجیتی فراهم آورد.

مرور اجمالی متون فقهی در مورد مسئله یادشده، این فرضیه را قوت می‌بخشد که تعریف «تقسیم شب‌ها»، دقیق‌ترین و جامع‌ترین تعریف، برای حق قسم به شمار می‌رود. زیرا تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق» و «برقراری عدالت» هر یک دارای اشکالاتی بوده و از دقت لازم برخوردار نیستند.

مبتنی بر مطالب فوق، این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به مسئله یادشده و تحقیق در درستی فرضیه مذکور، ابتدا به تحلیل ماهیت، مقتضا و کیفیت اجرای حق قسم می‌پردازد. سپس در سه بخش مجزا به بررسی، نقد و تحلیل تعاریف حق قسم در کلام فقهای امامیه می‌پردازد. در پایان نیز پس از بررسی تعریف حق قسم در حقوق خانواده، تعریف منتخب را به همراه برخی پیشنهادهای قانونی جهت انعکاس در قوانین خانواده و رفع خلأهای قانونی مربوط به حق قسم پیشنهاد می‌دهد.

البته قبل از ورود به بحث تذکر یک نکته در تبیین اهمیت موضوع ضروری است. توضیح آنکه احکام گسترده، ظریف و دقیق حق قسم با «دلالت ظهوری»، روابط زوجیتی را در بحث تعدد زوجات نظامند می‌نماید و از ظلم و بی‌عدالتی در حوزه خانواده جلوگیری می‌کند. اما باید توجه نمود دلالت التزامی احکام متعدد و دقیق حق قسم، صعوبت و دشواری برقراری عدالت، بین همسران متعدد را یادآور می‌شود. دامنه مفهومی این صعوبت و دشواری تا آنجاست که موجب چالش جدی متشرعه در این

زمینه شده و آنها را با این سؤال اساسی مواجه می‌سازد که آیا به راستی قادر خواهند بود؛ عدالت مورد نظر شارع را بین همسران خود رعایت نمایند؛ به گونه‌ای که از عقوبت الهی<sup>۳</sup> ناشی از ظلم و بی‌عدالتی در بین همسران خود در امان باشند؟ البته درک این دلالت التزامی از احکام حوزه قسم، زمانی به خوبی محقق خواهد شد که به مجموعه احکام قسم، نگاهی سیستمی و از بالا داشته باشیم. بر این اساس با توجه به دلالت التزامی احکام قسم می‌توان گفت؛ تبیین دقیق و همه‌جانبه احکام این حق، با تمام ظرافت‌اندیشی‌های آن در فضای جامعه، حساسیت شارع مقدس را بر رعایت دقیق عدالت در خانواده روشن می‌سازد و این امر، تا حد زیادی از ازدواج‌های مجدد غیرضروری و مبتنی بر هوس بدون رعایت احکام حق قسم جلوگیری می‌نماید.

#### ۱. ماهیت، مقتضا و کیفیت حق قسم

##### ۱-۱. ماهیت قسم

بسیاری از فقها به این مطلب تصریح نموده‌اند که «قسم» یک حق غیرمالی است. در مورد آثار مترتب بر این حق نیز مباحث بسیار زیادی در فقه امامیه بیان شده است. بررسی متون اصیل فقه امامیه نشان می‌دهد؛ سه اثر مختلف، بر «حق» مترتب می‌شود. این آثار عبارتند از: قابلیت اسقاط، قابلیت انتقال ارادی و قابلیت انتقال قهری (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۱۴۱). بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ حق قسم، قابلیت انتقال قهری را ندارد. به عنوان مثال، حق قسم از طریق ارث به وراثت انتقال نمی‌یابد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص. ۵۰). چرا که این حق، با اهداف خاصی از جمله استیناس زوجین تشریح شده است؛ لذا معقول و ممکن نیست شخص دیگری، قائم مقام هر یک از زوجین، در استفاده از این حق شود (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص. ۵۰). به علاوه حق قسم، از حقوق زن در عقد نکاح محسوب می‌شود؛ تا زمانی که در قید حیات و در علقه زوجیت باشد. بنابراین با فوت زوجه، این حق از بین رفته و دیگر حقی وجود ندارد که به وراثت انتقال یابد (جزایری، بی‌تا، ص. ۱۴۹).

با این وجود، علی‌رغم عدم امکان انتقال قهری حق قسم، این حق، مانند سایر حقوق، قابلیت اسقاط و انتقال ارادی را دارا می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص. ۵۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص. ۲۰۷، روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص. ۲۳۲ و مکارم

شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۱۳۷). چنان‌که بسیاری از فقهای امامیه، با استناد به ادله متقن اجتهادی از جمله روایات، قابلیت اسقاط و هبه حق قسم را پذیرفته و به تبیین احکام آن پرداخته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۸۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۸۶ و علامه حلی، ۱۴۱۳ق.الف، ج ۳، ص. ۹۴). از عمده روایاتی که در این زمینه مورد استناد فقها قرار گرفته است روایت زراره<sup>۴</sup> و روایت علی بن جعفر<sup>۵</sup> است. در روایت علی بن جعفر که مورد استناد صاحب جواهر نیز قرار گرفته آمده است که «از محضر موسی بن جعفر (علیه‌السلام) درباره مردی پرسیدم که دو همسر دارد و یکی از همسران وی گفته است که شب و روز قسم من به هر مقدار که بخواهی متعلق به تو باشد (می‌توانی به نزد همسر دیگری بروی و به نزد من نیایی و من حق قسم خود را ساقط نمودم). آیا این امر جایز است؟ امام (علیه‌السلام) فرمودند: اگر زن با طیب خاطر این مطلب را بیان نموده باشد و مرد نیز آن را از زن بخرد اشکالی ندارد». این روایت به خوبی می‌تواند دلیلی باشد که حق قسم از قبیل حقوق بوده که زوجه می‌تواند آن را اسقاط نموده یا آن را به زوج یا به همسر دیگر زوج، هبه یا منتقل کند. البته در مورد معاوضه و دریافت عوض در مقابل انتقال ارادی حق قسم، اختلاف‌هایی در میان فقها مشاهده می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۲۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق.الف، ج ۳، ص. ۹۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۹۰ و سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۲۶۱) که طرح این مباحث در این مقال نمی‌گنجد.

نکته حائز اهمیت در تنمیه این بحث، تفاوت حق قسم به عنوان یک حق غیرمالی با حکم است. مهم‌ترین تمایز حق با حکم، قابلیت اسقاط و انتقال حق و عدم قابلیت اسقاط و انتقال حکم است. با توجه به قابلیت اسقاط و انتقال قسم توسط زوجه صاحب حق، به تصریح فقهای امامیه، قسم در زمره حقوق محسوب می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص. ۱۶۱). البته قابلیت انتقال و اسقاط حق قسم با محدودیت‌هایی مواجه است. سلطه زوجه در نقل حق قسم، محدود به افراد معدودی یعنی زوج و همسران دیگر اوست. به‌علاوه این حق به‌گونه‌ای است که زوجه می‌تواند پس از اسقاط، به حق خویش رجوع کند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۸۵). لذا ممکن است با توجه به محدودیت‌های مذکور این تصور ایجاد شود که «قسم» از قبیل

حقوق نبوده و از حکم تکلیفی و جوب قسم بر زوج انتزاع یافته است. به نظر می‌رسد این تصور مردود است، زیرا ساحت حکم از امکان تعرض اراده اشخاص در نقل و اسقاط مصون است، حال آنکه قسم علی‌رغم وجود برخی از محدودیت‌ها، قابل اسقاط و انتقال است. ضمن اینکه محدودیت‌های مزبور در انتقال و اسقاط حق قسم با توجه به ماهیت خاص این حق قابل توجیه است. توضیح آنکه حق مزبور یک حق زوجیتی است و شخصی غیر از زوج و زوجات دیگر نمی‌توانند از آن بهره‌مند شود. لذا نقل آن به اشخاص بیگانه قابل توجیه نیست. شهید صدر در این باره استدلال می‌کنند که یکی از شروط انتقال حق این است که شخص منتقل‌الیه شرعاً و عرفاً قابلیت دریافت حق را داشته باشد و در حق قسم، شخصی غیر از زوج و زوجات دیگر، قابلیت شرعی و عرفی لازم را جهت دریافت این حق ندارد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۲۳۷). ضمن اینکه امکان رجوع زوجه به حق قسم پس از اسقاط آن، با توجه به ماهیت تجدیدپذیر این حق قابل توجیه و بلامانع است. توضیح آنکه چون حق قسم، حقی است که دائماً تجدید می‌شود و در بستر زمان به تدریج حاصل می‌شود لذا بعد از اسقاط، ذرات دیگری از حق در بستر زمان ایجاد شده که زوجه آن را اسقاط نکرده و به همین دلیل زوجه هر زمان بخواهد می‌تواند رجوع نموده و حق قسم خود را پس از اسقاط مطالبه نماید. اما رجوع به حق قسم زمان گذشته ممکن نبوده و طبق قواعد غیرقابل رجوع است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۲۳۱).

## ۲-۱. مقتضای حق قسم

در مورد مقتضای حق قسم باید گفت به اجماع فقهای امامیه، نزدیکی با زوجه، در اجرای قسم لازم و واجب نمی‌باشد بلکه مشهور فقها معتقدند «مضاجعت»، مقتضای حق قسم می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۹۶؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۸۱ و محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۷۹). گفتنی است؛ محقق حلی اولین فقهی است که مقتضای حق قسم را «مضاجعت» با زوجه معرفی نموده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۷۹). پس از ایشان نیز بسیاری از متأخرین و معاصرین، «مضاجعت» را مقتضای حق قسم دانسته‌اند. در تبیین مفهوم «مضاجعت»، جمعی از فقیهان، مضاجعت را عبارت دانسته‌اند از

اینکه زوج به نحو متعارف، با زوجه، در بستری واحد و نزدیک به وی بخوابد، در حالی که زوج «دائماً یا اکثر اوقات» چهره خود را به سمت زوجه داشته باشد؛ البته این هم بستری باید به گونه‌ای باشد که زوجین، متعارفاً دور و مهجور از یکدیگر محسوب نشوند؛ اگرچه تمام یا قسمتی از جسم زوجین، با یکدیگر تماس و ارتباطی نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۳۴۱ق، ج ۸، ص. ۳۱۹ و طباطبایی حائری، ۱۳۴۱ق، ج ۱۲، ص. ۸۰). در مقابل، گروهی از فقها در عین پذیرش تعریف فوق، قید «روی به جانب زوجه نمودن در تمام یا اغلب اوقات شب» را نپذیرفته‌اند؛ بلکه لازم دانسته‌اند که زوج «فی‌الجمله» روی به جانب زوجه داشته باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۹۵ و سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۹۷). چنان‌که روشن است معنای دوم به قضاوت عقل و عرف صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

### ۳-۱. کیفیت اجرای حق قسم

در تبیین کیفیت اجرای حق قسم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا زوج مکلف است به محض انعقاد عقد نکاح و تمکین زوجه به تقسیم شب‌های خود پردازد یا لزوم تقسیم شب‌ها، متوقف بر شروع زوج می‌باشد؟ یعنی هر گاه زوج به یکی از همسران خود مراجعه نمود و شب را نزد وی گذراند حق قسم سایر زوجات نیز بالفعل شده و زوج مکلف است که به آنان مراجعه نموده و حق قسم سایر همسران خود را اجرا نماید.

فقهای امامیه، پیرامون وجوب ابتدا یا عدم وجوب ابتدا به تقسیم شب‌ها، دو دیدگاه مختلف را ارائه نموده‌اند. مشهور فقها معتقدند ابتدا به تقسیم شب‌ها بر زوج واجب است و قسم، حقی «ابتدایی» است. بر این اساس زوج به محض عقد نکاح و تمکین زوجه، مکلف به تقسیم شب‌ها بین همسران خود خواهد بود. بدین ترتیب که زوج، از ابتدای زوجیت، شب‌های خود را به صورت چهار شب، چهار شب تقسیم نموده و هر شب را به یکی از همسران خود اختصاص می‌دهد و پس از تکمیل این دوره چهارشنبه، مجدداً به همین نحو به تقسیم شب‌ها بین همسران خود می‌پردازد و این تکلیف تا زمانی ادامه دارد که حق قسم زوجه به دلیلی مانند نشوز یا طلاق ساقط نشده باشد. مبتنی بر این دیدگاه علاوه بر زوجات متعدد، یک زوجه نیز دارای حق قسم می‌باشد (شهید ثانی، ۱۳۴۱ق، ج ۸، ص. ۳۱۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۲۵۲ و سلار،



۱۴۰۴ق، ص. ۱۵۳).

در مقابل برخی از فقها معتقدند؛ ابتدا به تقسیم شب‌ها، بر زوج واجب نیست و حق قسم، حقی «غیرابتدایی» است. بر این اساس زوج مکلف نیست به محض عقد نکاح، تقسیم شب‌ها در بین زوجات را شروع نماید. اما هر گاه زوج با یکی از همسران خود مضاجعت نماید؛ بر او واجب است عدالت را بین همسران خود رعایت نموده و حق قسم سایر زوجات را نیز اجرا کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۲۵ و حلی، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۵۶). لازم به ذکر است اگرچه در این دیدگاه، شروع به تقسیم شب‌ها در اختیار زوج می‌باشد؛ اما نباید مدت شروع به تقسیم و مراجعه به زوجات به میزانی به طول انجامد که از نظر عرف، مصداقی از نشوز، دوری و هجران باشد. شایان توجه است که مبتنی بر این دیدگاه صرفاً زوجات متعدد حق قسم داشته و یک زوج دارای حق قسم نمی‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۱۲۸).

## ۲. بررسی و تحلیل تعریف حق قسم

### ۲-۱. تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»

برخی از فقهای امامیه چون شیخ طوسی<sup>۶</sup> و شهید ثانی<sup>۷</sup>، «حق قسم» را حقی واجب برای زوجه‌ای دانسته‌اند که دارای «حق نفقه» می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۰۶؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۲۰۰؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۲۵۱ و طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۲۸). به بیان دیگر در میان زوجات، هر زوجه‌ای که تکلیف پرداخت نفقه وی بر ذمه زوج است؛ حق واجبی بر عهده شوهر دارد که آن حق، حق قسم است. لذا بنابراین تعریف، هر گاه زوجه به هر دلیلی از حق نفقه محروم شود؛ حق قسم نیز نخواهد داشت. به نظر می‌رسد تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، طرداً و عکساً دارای ماده نقض بوده و از این حیث مانع اغیار و جامع افراد نمی‌باشد. لذا می‌توان در تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، از دو وجه مناقشه نمود. مناقشه نخست: «عدم مانعیت» تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق» و مناقشه دوم: «عدم جامعیت» تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق». در ادامه صحت و سقم اشکالات یادشده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱-۱-۲. «عدم مانعیت» تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»

سیری در منابع فقهی نشان می‌دهد تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، علاوه بر حق قسم، قابل انطباق بر برخی دیگر از حقوق جنسی زوجه نیز می‌باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۱۶ و آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۵۸۷). لذا این تعریف مانع اغیار نبوده و از این حیث قابل مناقشه است. در تبیین اشکال یادشده، باید گفت طبق فتوای مشهور فقهای امامیه یکی از حقوق جنسی زوجه، «حق مواقعه» بوده؛ به نحوی که ترک آمیزش با وی برای مرد بیش از چهار ماه جایز نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۱۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص. ۱۱۵؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۶۶ و خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۶۰). بدین ترتیب می‌توان گفت تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»؛ بر «حق مواقعه» نیز قابل انطباق است. زیرا می‌توان گفت هر زوجه‌ای که تکلیف انفاق وی بر عهده زوج است؛ حق مواقعه نیز دارد. لذا این تعریف از حق قسم، مانع اغیار نمی‌باشد؛ چرا که شامل «حق مواقعه» نیز می‌گردد.

## ۱-۲-۲. «عدم جامعیت» تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»

افزون بر اشکال «عدم مانعیت» تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، به نظر می‌رسد تعریف یادشده، تمام افراد حق قسم را دربر نمی‌گیرد. این تعریف حداقل شامل دو فرض اعسار و صغر زوج نمی‌گردد. لذا این تعریف جامع افراد نبوده و از این حیث قابل مناقشه است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۱۶ و آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۵۸۷). در بررسی و تحلیل اشکال یادشده، جامعیت تعریف حق قسم، بر اساس «حق انفاق»، نسبت به هر یک از دو فرض اعسار و صغر زوج، واکاوی خواهد شد.

## الف. بررسی تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق» در فرض صغر زوج

در راستای تبیین اشکال عدم جامعیت تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، نسبت به فرض صغر زوج لازم است مقدمتاً به دو مطلب مهم توجه داشت: مطلب نخست در مورد تأثیر «صغر زوج» در حق قسم زوجه و مطلب دوم در مورد تأثیر «صغر زوج» در تکلیف انفاق بر زوجه. پس از تبیین دو مقدمه یادشده؛ اشکال عدم جامعیت تعریف

حق قسم نسبت به فرض صغر زوج تحلیل خواهد شد.

۱- بررسی تأثیر صغر زوج در حق قسم زوجه: فقهای امامیه، صغر زوج را در زمره عوامل سقوط حق قسم، معرفی نموده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۴۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۹۰؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، صص. ۶۰۷-۶۱۳؛ آل عصفور بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۵۴ و شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، صص. ۷۶۲۰-۷۶۴۱). لازم است توجه شود که فقهای عظام حین بیان عوامل سقوط حق قسم زوجه، در مقام بیان بوده‌اند و چنانچه صغر زوج موجب سقوط حق قسم می‌شد آن را بیان می‌کردند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت از منظر فقه امامیه صغر زوج، موجب سقوط حق قسم زوجه نمی‌شود. لذا زوج صغیر نیز مکلف به ایفای حق قسم زوجه خواهد بود.

۲- بررسی تأثیر صغر زوج در تکلیف انفاق بر زوجه: مبتنی بر فقه امامیه به موجب عقد نکاح، زوجه از حق نفقه برخوردار می‌گردد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۳۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۴۳۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۷۲ و محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۹۱). البته یکی از شرایط وجوب نفقه، تمکین کامل، توسط زوجه می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۳۰۳؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۷۴؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۸۷؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۹۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۹۲ و سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۲۹۶). بنابراین لازم است تمکین از سوی زوجه محقق شود تا زوج، مکلف به پرداخت نفقه زوجه باشد.

بر اساس مطالب فوق این سؤال مطرح می‌شود آیا در فرض صغر زوج نیز زوجه همچنان دارای حق نفقه می‌باشد؟ به عبارت روشن‌تر در فرضی که زوجه، کبیره بوده و از زوج تمکین می‌نماید؛ اما زوج به علت صغر سن، قابلیت استمتاع از زوجه را دارا نیست؛ آیا زوج صغیر مکلف است نفقه زوجه را بپردازد؟ در خصوص استحقاق زوجه به نفقه در فرض صغر زوج، دو دیدگاه مختلف در میان فقهای امامیه مطرح شده است. برخی از فقهای امامیه معتقدند حتی اگر زوج، صغیر باشد؛ زوجه از حق نفقه برخوردار است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص.

۴۴۳؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۰۹ و سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۷۹). در مقابل دیدگاه نخست، جمعی از فقهای امامیه معتقدند در صورت صغیر بودن زوج، زوجه دارای حق نفقه نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۳؛ ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۴۷؛ حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۸۹؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۷۵ و صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۳۱۱).

بنابر مقدمات فوق، می‌توان به دو نتیجه مهم دست یافت:

نتیجه نخست: مبتنی بر این دیدگاه که زوج صغیر مکلف به پرداخت نفقه زوجه است؛ تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، دارای اشکال عدم جامعیت نمی‌باشد. زیرا بر این اساس زوج صغیر، هم مکلف است نفقه زوجه را بپردازد؛ هم مکلف است که قسم زوجه را اجرا نماید. لذا مبتنی بر این دیدگاه تعریف حق قسم بر اساس حق انفاق، فرض صغر زوج را نیز دربرمی‌گیرد.

بر اساس نتیجه حاصله، روشن می‌شود تعریف برخی از فقها مانند شهید ثانی، از حق قسم بر اساس «حق انفاق»، که معتقدند زوج صغیر مکلف به انفاق زوجه است دارای اشکال عدم جامعیت نیست.

نتیجه دوم: مبتنی بر این دیدگاه که زوج صغیر مکلف به پرداخت نفقه زوجه نیست؛ تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، دارای اشکال عدم جامعیت می‌باشد. زیرا مبتنی بر این دیدگاه، حتی در فرض صغر نیز زوج مکلف به اجرای قسم زوجه می‌باشد؛ اما تکلیفی به پرداخت نفقه زوجه ندارد. لذا مبتنی بر این دیدگاه تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، جامع فرض صغر زوج نمی‌باشد.

بر اساس نتیجه حاصله، می‌توان نظر فقهایمانند شیخ طوسی را در این زمینه نقد نمود. چرا که ایشان علی‌رغم تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، معتقدند زوج صغیر مکلف به پرداخت نفقه زوجه نیست. بنابراین تعریف ایشان از حق قسم، دارای اشکال عدم جامعیت می‌باشد.

نهایتاً با بررسی انجام‌شده، می‌توان دریافت؛ اشکال عدم جامعیت تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، تنها در صورتی وارد و پذیرفتنی است که معتقد باشیم زوج صغیر، مکلف به پرداخت نفقه زوجه نیست.

### ب. بررسی تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق» در فرض «معسر بودن» زوج

بیان شد که به نظر می‌رسد تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، فرض اعسار زوج را شامل نمی‌شود. لذا این تعریف دارای اشکال عدم جامعیت می‌باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۱۶ و آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۵۸۷).

در فقه امامیه، زوجه به موجب عقد نکاح دارای حق نفقه می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۳۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۴۳۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۷۲ و محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۹۱). بر این اساس خواه زوجه توانایی مالی داشته باشد؛ خواه نداشته باشد، زوج مکلف است تمامی احتیاجات زوجه را در حدود متعارف تأمین نماید. با این وجود ممکن است زوج به دلیل اعسار و عجز مالی، قادر به پرداخت نفقه واجب زوجه نباشد. گفتنی است حالت اعسار و ناتوانی زوج از پرداخت نفقه، در دو فرض مختلف قابل تصور است. این فروض عبارتند از عجز سابق بر عقد نکاح و عجز لاحق بر عقد نکاح. در ادامه تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، در هر یک از فروض یادشده، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا صحت و سقم اشکال عدم جامعیت این تعریف نسبت به فرض اعسار زوج احراز شود. البته قبل از ورود به بحث، تذکر این نکته حائز اهمیت است که اعسار زوج از عوامل سقوط حق قسم دانسته نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۴۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۹۰؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، صص. ۶۰۷-۶۱۳؛ آل عصفور بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۵۴ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، صص. ۷۶۲۰-۷۶۴۱).

۱- **عجز سابق بر عقد نکاح:** اعسار زوج سابق بر عقد نکاح، قابل تقسیم به دو فرض می‌باشد، نخست آنکه زوجه، «جاهل» به اعسار زوج باشد. دوم آنکه زوجه، «عالم» به اعسار زوج باشد. اشکال عدم جامعیت تعریف یادشده، در هر یک از این فروض بررسی خواهد شد.

● **جهل زوجه به اعسار زوج:** مبتنی بر این فرض، زوجه با وجود جهل به اعسار زوج از پرداخت نفقه، به عقد نکاح زوج در می‌آید. بررسی‌ها نشان می‌دهد فقهای امامیه در تعیین تکلیف برای زوجه در این فرض، دو دیدگاه مختلف دارند.

طبق دیدگاه نخست زوجه می‌تواند عقد نکاح را فسخ نماید (علامه حلی، ۱۳۱۳ق.ب، ج ۷، ص. ۳۰۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۲۳۷؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۲۵۱ و وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۱، ص. ۳۴۳). اما طبق دیدگاه دوم در صورت جهل زوجه به اعسار زوج، زوجه دارای اختیار فسخ نکاح نیست؛ بلکه واجب است نفقه زوجه از محل بیت‌المال و یا توسط مسلمین تأمین شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص. ۱۰۵).

مبتنی بر هر یک از اقوال یادشده، زوجه مکلف است تا رسیدن زوج به تمکن مالی صبر نماید و زوج مکلف به پرداخت نفقه نمی‌باشد؛ خواه مبتنی بر یک دیدگاه، نفقه زوجه از محل بیت‌المال مسلمین تأمین شود؛ خواه مبتنی بر دیدگاه دیگر علی‌رغم وجود حق فسخ، زوجه این حق خود را اعمال نکند و به زندگی با زوج ادامه دهد.<sup>۱</sup> اما در هر صورت اعسار زوج و جهل زوجه به این وضعیت، دلیلی بر سقوط حق قسم وی نیست. بلکه مرد معسر همچنان مکلف است حق قسم زوجه را اجرا نماید.

مبتنی بر مطالب فوق، روشن می‌شود تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، مشمول فرض جهل زوجه به اعسار سابق زوج نمی‌باشد. زیرا زوج تا رسیدن به تمکن مالی، مکلف به پرداخت نفقه نیست؛ اما همچنان مکلف به اجرای حق قسم زوجه است. بنابراین باید گفت تعریف مذکور جامع فرد مورد بحث نبوده و از این جهت قابل انتقاد و اشکال می‌باشد.

● **علم زوجه به اعسار زوج:** مبتنی بر این فرض، زوجه با علم به اعسار زوج حین عقد نکاح، به ازدواج با وی رضایت می‌دهد. در این حالت، با توجه به اینکه زوجه به فقر زوج آگاه است، عقد نکاح لازم خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۲۳۷). پرواضح است که در این حالت نیز زوجه مکلف است تا تمکن مالی زوج، بر شرایط اعسار وی صبر نماید. لذا زوج تا رسیدن به تمکن مالی، مکلف به پرداخت نفقه زوجه نیست. البته باید توجه نمود که نفقه گذشته زوجه به صورت دین بر ذمه زوج استقرار می‌یابد و پس از تمکن مالی زوج قابل مطالبه است. اما در هر صورت اعسار زوج و تزلزل حق نفقه زوجه در این فرض، دلیلی بر سقوط حق قسم وی نیست، بلکه مرد معسر همچنان مکلف است حق قسم زوجه را اجرا نماید.

مبتنی بر مطالب فوق روشن می‌شود تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، مشمول فرض علم زوجه به اعسار سابق زوج نمی‌باشد. زیرا زوج تا رسیدن به تمکن مالی، مکلف به پرداخت نفقه نبوده اما همچنان مکلف به اجرای حق قسم زوجه است. بنابراین تعریف مذکور، جامع فرد مورد بحث نبوده و از این جهت قابل انتقاد و اشکال می‌باشد.

۲- **عجز لاحق بر عقد نکاح:** مبتنی بر این فرض، زوج پس از عقد نکاح دچار اعسار می‌شود؛ به نحوی که نمی‌تواند نفقه واجب زوجه را تأمین نماید. در این فرض در خصوص نفقه زوجه سه دیدگاه مختلف در میان فقها وجود دارد.

**طبق دیدگاه نخست،** زوجه مکلف است تا رسیدن زوج به تمکن مالی و امکان پرداخت نفقه توسط وی صبر نماید (صاحب جواهر، ۴۰۴، ج ۳۱، ص. ۱۰۵ و شهید ثانی، ۱۳۱۳، ج ۷، صص. ۴۰۵-۴۰۷). **طبق دیدگاه دوم،** در صورت اعسار زوج از پرداخت نفقه، زوجه حق دارد به حاکم مراجعه نماید. در این صورت حاکم می‌تواند نکاح را فسخ نماید. اما اگر حاکم وجود نداشت؛ زوجه می‌تواند شخصاً عقد نکاح را فسخ کند (فاضل هندی، ۱۳۱۶، ج ۷، ص. ۹۱). **طبق دیدگاه سوم،** در صورت اعسار زوج از پرداخت نفقه، زوجه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه نماید تا زوج را الزام به طلاق کند و چنانچه زوج از طلاق زوجه امتناع نمود؛ حاکم از باب «الحاکم ولی الممتنع» اقدام به طلاق زوجه خواهد نمود (علامه حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۸۰).

بنابر مطالب فوق باید گفت مبتنی بر هر یک از اقوال یادشده، زوجه تا رسیدن زوج به تمکن مالی حق نفقه ندارد؛ خواه مبتنی بر دیدگاه نخست، مکلف باشد تا رسیدن زوج به شرایط مطلوب اقتصادی صبر نماید؛ خواه مبتنی بر دیدگاه دوم و سوم دارای حق فسخ یا طلاق باشد؛ اما حق خود را اعمال نکند و علی‌رغم اعسار زوج، حاضر به ادامه زندگی شود.<sup>۹</sup> این در حالی است که اعسار زوج و تزلزل در حق نفقه زوجه، مانع از حق قسم زوجه نخواهد بود. بنابراین زوج معسر همچنان مکلف است که حق قسم زوجه را اجرا نماید.

مبتنی بر مطالب فوق، روشن می‌شود تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، مشمول فرض اعسار لاحق زوج بر عقد نکاح نمی‌باشد. زیرا زوج تا رسیدن به تمکن مالی مکلف به پرداخت نفقه نبوده اما همچنان مکلف به اجرای حق قسم زوجه است. بنابراین تعریف

مذکور جامع فرد مورد بحث نبوده و از این جهت قابل انتقاد و اشکال می‌باشد. در مقام جمع‌بندی باید گفت تعریف حق قسم بر اساس «حق انفاق»، طرداً و عکساً دارای ماده نقض بوده و جامع افراد و مانع اغیار نمی‌باشد. لذا نمی‌توان این تعریف را برای حق قسم پذیرفت. توضیح آنکه این تعریف قابل انطباق بر حق موافقه نیز می‌باشد. لذا تعریف مذکور مانع اغیار نیست. به علاوه تعریف مذکور، جامع فرض اعسار و صغر زوج (در صورت قول به عدم تکلیف زوج صغیر به انفاق زوجه) نمی‌باشد. لذا تعریف مذکور جامع افراد نیست.

## ۲-۲. بررسی و تحلیل تعریف حق قسم به «برقراری عدالت»

«برقراری عدالت در بیتوته»، یکی دیگر از تعاریفی است که فقهای امامیه در تعریف حق قسم ارائه نموده‌اند (جزیری و دیگران، ۱۹۱۹ق، ج ۴، ص. ۳۰۲). نه تنها فقهای امامیه، بلکه فقهای سایر مذاهب نیز بر این تعریف اتفاق نظر داشته و لذا این تعریف، مورد اتفاق مذاهب اربعه می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۹۲۴ق، ج ۶، ص. ۱۳۰). در راستای بررسی تعریف حق قسم با فصل «عدالت» ضروری است ارتباط موجود بین «عدالت در بیتوته» و «اجرای حق قسم» مورد بررسی قرار گیرد.

مقدمتاً باید گفت مبتنی بر نص صریح قرآن کریم<sup>۱</sup>، اساس تشریح در احکام نکاح، بر قسط و عدالت و از بین بردن عول، انحراف و اجحاف در حقوق می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۴، ص. ۲۶۹). لذا از منظر شریعت مبین اسلام، عدالت در نهاد خانواده، یکی از اصول اساسی و بنیادین محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که تمام تشریحات شارع مقدس در حوزه خانواده در راستای تحقق همین اصل اساسی و بنیادین است.

در راستای تحقق عدالت در نهاد خانواده، شارع مقدس حق قسم را در روابط زوجیتی تشریح نموده است. چنان‌که یکی از حکمت‌های اساسی تشریح حق قسم، برقراری عدالت در نهاد خانواده می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۰۹؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۵۴۱ و سبزواری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۴۱۸). همچنین برخی از فقها ضمن تأکید بر وجوب رعایت عدالت بین همسران، اجرای حق قسم را یکی از مصادیق تحقق عدالت در میان زوجات دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۲۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص.



۳۱۱ و اراکی، ۱۴۱۹ق، ص. ۷۲۶). بررسی احکام حق قسم در منابع فقهی نیز به خوبی نشان می‌دهد فقها در استنباط احکام این حق، در غالب فروعات و تعلیلات، به غایت «برقراری عدالت» در روابط زوجین اعتنا نموده و به این معنا توجه و تذکر داده‌اند. چنان‌که اجرای دقیق احکام این حق با تمام ظرائف خود، موجب تحقق عدالت در روابط بین زوجین خواهد شد.

مبتنی بر مطالب فوق می‌توان گفت بین «عدالت در میان زوجات در بیتوته» و «اجرای حق قسم» رابطه تلازم برقرار است. به بیان روشن‌تر «برقراری عدالت» از لوازم «اجرای حق قسم» بوده و لازمه اجرای احکام حق قسم، برقراری عدالت در میان همسران و در روابط زوجیتی می‌باشد. بر این اساس اجرای حق قسم، «ملزوم» و «ملازم» برقراری عدالت، «لازم» محسوب می‌شود. در توضیح و تبیین این مطلب ضروری است به طرح نکاتی پیرامون دلالت التزامی پرداخت.

دلالت التزامی عبارت است از دلالت لفظ بر معنایی که خارج از معنای موضوع‌له بوده اما لازم لاینفک آن معنی محسوب می‌شود. به عبارت روشن‌تر هر گاه موضوع‌له در ذهن حاصل شود، امر خارج از معنای موضوع‌له نیز همراه آن قابل تصور است (محمدی خراسانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۸۸).

برای تحقق دلالت التزامی، وجود دو شرط ضروری است. شرط نخست اینکه رابطه تلازم بین لفظ و معنا، تلازم ذهنی باشد و تلازم خارجی بدون رسوخ در ذهن کفایت نمی‌کند. یعنی وقتی در محیط ذهن معنایی تصور شود لازم خاصی را دارد. مثل انسان و کلیت یا نوعیت. شرط دوم نیز این است که تلازم به صورت لزوم بین بمعنی‌الاحص باشد؛ یعنی به محض تصور لفظ، معنا نیز بدون نیاز به قرار دادن واسطه دیگری به ذهن آید (محمدی خراسانی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۸۸-۸۹). به عبارت روشن‌تر به محض تصور لفظ، معنا به ضرورت عقل فهمیده می‌شود.

مبتنی بر مطالب فوق و به مقتضای بحث باید گفت مفهوم «عدالت»، خارج از معنا و ماهیت «حق قسم» است. زیرا تمامی احکام حق قسم، در مقام بیان ضوابط و مقررات خاص و معینی است که زوج می‌بایست شب‌های خود را بر اساس آن ضوابط، بین همسران خویش تقسیم نماید. البته لازمه غیرقابل انفکاک اجرای این حق، برقراری

عدالت در میان همسران و در روابط زوجیتی است. به علاوه شرایط تحقق رابطه تلازم، بین «برقراری عدالت در میان زوجات» و «اجرای حق قسم» نیز موجود می‌باشد. توضیح آنکه بین «اجرای حق قسم» و «برقراری عدالت»، تلازم ذهنی برقرار است. چنان‌که پس از تصور اجرای حق قسم در روابط زوجین، ذهن، برقراری عدالت در بین زوجات در بیتوته را تصور می‌کند. لذا شرط نخست در تحقق دلالت التزامی محقق است. به علاوه رابطه بین «اجرای حق قسم» و «برقراری عدالت»، لزوم بین بمعنی الاخص است. چراکه به محض تصور اجرای دقیق احکام این حق، برقراری عدالت در بیتوته در روابط زوجیتی به بدهت و ضرورت عقل فهمیده می‌شود. پس شرط دوم در تحقق دلالت التزامی نیز موجود است. بنابراین «اجرای حق قسم» به دلالت التزامی، به «برقراری عدالت بین زوجات در بیتوته» دلالت دارد و بر این اساس تعریف حق قسم با فصل «عدالت»، از قبیل اطلاق لازم بر ملزوم می‌باشد. لذا چنانچه اجرای حق قسم را همان برقراری عدالت در بیتوته بدانیم؛ در حقیقت ملزوم یعنی «اجرای حق قسم» را با لازم خود یعنی «برقراری عدالت» تعریف نموده‌ایم.

باید توجه نمود که دلالت التزامی، فرع بر دلالت مطابقی است. چون دلالت لفظ بر خارج لازم، پس از دلالت لفظ بر خود معنای موضوع‌له است و تا چنین معنایی نباشد خارج لازمی نیست. علت تسمیه دلالت مطابقی، به این نام نیز این است که لفظ و معنا با یکدیگر تطابق و هماهنگی دارند. به بیان روشن‌تر مثل لفظ نسبت به معنا، در دلالت مطابقی مثل جامه‌ای است که بر قامت انسان اندازه باشد نه زیادتر و نه کمتر یا مثل آئینه تمام‌نمایی است که تمام هیكل معنی را نشان می‌دهد. اما در دلالت التزامی، لازم و ملزوم مانند دو رفیقی هستند که هر کدام از ذات و ماهیت دیگری خارج ولی ملزوم رکاب هم هستند (محمدی خراسانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۵۵). از این رو اطلاق لازم بر ملزوم یک مجاز لغوی محسوب می‌شود (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص. ۱۲۴ و زرکشی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۶۹). زیرا مجاز عبارت است از استعمال لفظ در غیر از معنایی که برای آن وضع شده است. بنابراین اگرچه برقراری عدالت از لوازم اجرای حق قسم به شمار می‌رود؛ اما عدالت و حق قسم دارای دو ذات و ماهیت جداگانه از یکدیگر هستند. لذا از آنجا که مقصود اصلی از تعریف یک ماهیت، شناخت کامل یک ماهیت و

تمییز آن از جمیع ماهیات دیگر است؛ در ارائه تعریفی دقیق از حق قسم، تعریف مبتنی بر حقیقت الفاظ و دلالت مطابقی، از دقت و اولویت بیشتری برخوردار است؛ تا هدف ما از ارائه تعریف حق قسم تأمین شود؛ یعنی ماهیت آن به دقت شناخته شده و از سایر حقوق زوجیتی به خوبی قابل تمییز باشد. لذا تعریف حق قسم، به «برقراری عدالت در بیتوته»، از دقت کافی برخوردار نبوده و یک مجاز لغوی محسوب می‌شود.

### ۲-۳. بررسی و تحلیل تعریف حق قسم به «تقسیم شبها»

در آراء بسیاری از فقهای امامیه، حق قسم به «تقسیم شبها» تعریف شده است (فاضل هندی، ۱۶۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۸۶؛ طباطبایی حائری، ۱۶۱۸ق، ج ۱۲، ص. ۷۶؛ طباطبایی حائری، ۱۶۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۹۳؛ صاحب جواهر، ۱۶۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۶۶ و سبحانی، بی تا، ج ۲، ص. ۲۹۱). البته در این میان کتاب مذهب الاحکام سبزواری، علاوه بر اختیار تعریف مذکور، قیدی را بر این تعریف افزوده است. تعریف این کتاب شریف از حق قسم عبارت است از «تقسیم شبها در میان زوجات و تقدیر و اندازه‌گیری شبها به قدر و اندازه معلوم و معین» (سبزواری، ۱۶۱۳ق، ج ۲۵، ص. ۱۹۶). در بررسی و تحلیل این تعریف لازم است به معنای لغوی واژه «قسم» توجه نمود. به علاوه معنای اصطلاحی این واژه در کلام فقها در مواردی غیر از بحث حق قسم به عنوان یک حق زوجیتی نیز در این زمینه مؤثر و راهگشا خواهد بود. لذا در ادامه معنای لغوی و اصطلاحی واژه قسم بررسی می‌شود.

### ۲-۳-۱. معنای لغوی واژه «قسم»

«قَسَم» به فتح قاف و سکون سین؛ مصدر قَسَمَ، یَقْسِمُ می‌باشد (فراهیدی، ۱۶۱۰ق، ج ۵، ص. ۸۶). در کتب لغت برای واژه قسم و مشتقات آن، قریب به ۱۲۰ معنا ذکر گردیده است. اهم معانی مرتبط در این خصوص، ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد.

گروه معنایی نخست: تقسیم، تجزیه، افراز، تفریق و جدا کردن: تقسیم و تجزیه کردن شیء (جوهری، ۱۶۱۰ق، ج ۵، ص. ۲۰۱۰)، تقسیم کردن میراث و غنائم (راغب اصفهانی، ۱۶۱۲ق، ص. ۶۷۰)؛ تقسیم کردن شبها در بین زوجات (مقرئ فیومی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۰۳)، تقسیم نمودن بر اساس تدبیر و تقدیر (مصطفوی،

۱۴۰۲ق، ج ۹، ص. ۲۶۲).

گروه معنایی دوم: نصیب، حصه و قسمت: نصیب و بهره انسان از شیء (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۱۳۹)، نصیب از خیر و خوبی (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص.

۲۰۱۰)، نصیب تقسیم شده بین بندگان (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۸۷).

گروه معنایی سوم: تأمل نمودن و اندیشیدن: تأمل کردن و اندیشیدن در چگونگی انجام کار و اندیشیدن بین دو امر (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، صص. ۵۷۰-۵۷۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۴۸۰).

گروه معنایی چهارم: شخص تقسیم کننده: تقسیم کننده مال، زمین، خانه و تقسیم کننده اشیاء در بین شرکاء (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۴۷۹).

گروه معنایی پنجم: مهموم، پریشان و آشفته خاطر: آنکه قلب و خاطر او به وسیله غم و اندوه پراکنده و مشغول شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۷۰).

گروه معنایی ششم: آنچه بین دو امر واقع شود: چیزی که بین دو شیء باشد، سحر که بین شب و روز واقع شده است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص. ۵۷۳).

گروه معنایی هفتم: تقدیر و اندازه گیری: اندازه گیری نمودن و در کار خود اندیشیدن که آن را چگونه انجام دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۴۸۰).

گروه معنایی هشتم: عطا و بخشش: عطا و بخشش (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص. ۵۷۰)، اعطای حق به صاحب حق (محمود، بی تا، ج ۳، ص. ۸۹).

افزون بر معانی فوق، مطالبه تقسیم نمودن (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص. ۲۶۴)، رأی،

نظر و دیدگاه (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۴۸۰)، حسن خلق (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج

۵، ص. ۸۷)، میزان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۴۸۳) و عادت (واسطی زبیدی،

۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص. ۵۷۰) از دیگر معانی مذکور برای واژه «قسم» و مشتقات آن است.

با بررسی واژه «قسم»، در کتب لغت می توان دریافت تقسیم و مشتقات تقسیم، یکی

از مهم ترین مفاهیمی است که در تعریف این واژه بیان شده است. البته با توجه به

فراوانی سایر معانی به خصوص معانی مربوط به زیبایی و جمال باطنی و ظاهری که در

تعریف واژه «قسم» بیان شده است؛ باید گفت از نظر لغوی، «قسم» به مفهوم تقسیمی

است که همراه با ملاحظات عاطفی، اخلاقی و انسانی باشد.

## ۲-۳-۲. معنای اصطلاحی واژه «قسم»

بررسی متون فقهی نشان می‌دهد قطع نظر از بحث نکاح، فقها در باب شرکت علاوه بر استعمال این واژه، به تعریف آن نیز پرداخته‌اند. فقها «قسمت» را به تمییز و جدا ساختن حصه و حق هر یک از شرکاء از حصص و حقوق دیگر شریکان تعریف نموده‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص. ۳۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق.الف، ج ۳، ص. ۴۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۳۱۸ و محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۰۷).

از بررسی فوق این نتیجه حاصل می‌شود که نزد علمای لغت یکی از اصلی‌ترین معنای واژه «قسم»، تقسیم و مشتقات تقسیم می‌باشد. اما از جمله لوازم آن، مفاهیم عمیقی چون نیکویی، زیبایی، آراستگی ظاهری و باطنی، عدالت و حسن خلق می‌باشد. همچنین فقهای امامیه نیز این واژه را در معنای تقسیم استعمال نموده‌اند. به علاوه واژه تقسیم در روایات باب قسم نیز استعمال شده است. چنانکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیماری نیز شب‌هایش را بین زنان خود تقسیم می‌نمود که در این وضعیت ایشان را به منزل هر یک از زنان خود می‌بردند.<sup>۱۱</sup> ضمن اینکه بررسی احکام حق قسم نشان می‌دهد شارع مقدس با ظرافت‌اندیشی تمام، در پی تبیین ضوابط و مقررات تقسیم شب‌های زوج، میان همسران وی می‌باشد؛ به گونه‌ای که مانع از تحقق هر گونه ظلم و بی‌عدالتی در روابط زوجین خصوصاً در بحث چند همسری گردد.

بر این اساس بین «قسم» و «تقسیم شب‌ها» دلالت مطابقی برقرار است. به گونه‌ای که دو لفظ با یکدیگر تطابق و هماهنگی کامل دارند. به علاوه فقها این لفظ را در معنایی استعمال کرده‌اند که اهل لغت برای آن وضع نموده‌اند؛ لذا اطلاق «تقسیم شب‌ها» بر واژه «قسم»، یک حقیقت لغوی محسوب می‌شود.

**نکته حائز اهمیت در این زمینه، خصوصاً با توجه به مطالب فوق این است که** تعریف حق قسم به «تقسیم شب‌ها» دارای اشکال عدم مانعیت و عدم جامعیت نمی‌باشد. بلکه این تعریف جامع افراد و مانع اغیار است. زیرا در این تعریف، تعریف حق قسم بر «حق مواجهه» قابل انطباق نبوده و لذا مانع اغیار است. به علاوه این تعریف جامع افراد بوده و فرض صغر و اعسار زوج را نیز شامل می‌شود.

بر این اساس روشن می‌شود تعریف حق قسم به «تقسیم شب‌ها»، دارای اشکالات دو تعریف قبل نمی‌باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت «تقسیم شب‌ها»، کامل‌ترین تعریفی است که فقهای امامیه در تعریف حق قسم ارائه نموده‌اند.

### ۳. حق قسم در حقوق خانواده

طبق فقه امامیه، «نهاد قسم»، یک راهبرد شرعی در تحکیم روابط عاطفی زوجین به‌شمار می‌رود و اجرای آن در روابط زوجیتی، قطعاً در استحکام کیان خانواده، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. چرا که از اساسی‌ترین حکمت‌های تشریح این حق، حسن معاشرت، عدالت و انس و دوستی صمیمانه زوجین با یکدیگر می‌باشد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۱۴۸ و شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۰۹). اهمیت پرداختن به این موضوع زمانی آشکارتر خواهد شد که بدانیم در دهه‌های اخیر، آمار طلاق‌های عاطفی زوجین، افزایش چشم‌گیری داشته و گذاری در دادگاه‌های خانواده، نشان می‌دهد؛ درصد بسیاری از اختلاف‌های زناشویی به اختلال در روابط عاطفی زوجین باز می‌گردد.

در منابع فقهی به طور مبسوط به بحث «قسم» و تبیین فروعات و احکام آن پرداخته شده؛ چنانکه در نخستین گام تعریف این حق مورد توجه فقها قرار گرفته و به تفصیل بررسی شد. این در حالی است که علی‌رغم جایگاه ویژه حق قسم در تحکیم کیان خانواده، واکاوی قوانین موضوعه کشور و منابع حقوقی، حاکی از خلأهای قانونی و پژوهشی جدی در این زمینه است. در قوانین موضوعه کشور از جمله قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، حق قسم در زمره حقوق و تکالیف زوجیتی بیان نشده و تعریفی از این حق نیز در این قوانین ارائه نشده است.

البته قانون‌گذار در برخی از قوانین، ضمن تبیین شرایط ازدواج مجدد، بحث «عدالت در میان زوجات» را مطرح نموده است. این مطلب از این جهت حائز اهمیت است که با توجه به مطالب قبل، لازمه اجرای حق قسم، برقراری عدالت بین زوجات خواهد بود و از این حیث بین این دو نهاد حقوقی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. چنانکه قریب به اتفاق مفسرین، «عدالت» مذکور در آیه ۳ سوره مبارکه نساء را به برقراری «مساوات و برابری» در میان زوجات تفسیر نموده‌اند و متعلق این مساوات و برابری را «انفاق و قسم» دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص. ۹۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص.

۲۳ و طوسی، بی تا، ج ۳، ص. ۳۴۹). در ادامه موارد استعمال «عدالت در میان زوجات» در قوانین خانواده و تأثیر آن در برطرف ساختن خلأ قانونی مربوط به حق قسم بررسی و ارزیابی خواهد شد.

### ۳-۱. ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

مبتنی بر ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳<sup>۱۲</sup>، زوج مکلف است برای ازدواج مجدد، با رعایت تشریفات قانونی، از دادگاه، کسب اجازه نماید. دادگاه نیز برای صدور اجازه ازدواج مجدد، مکلف است تحقق یکی از بندهای ماده ۱۶ را احراز نماید. توضیح آنکه ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳<sup>۱۳</sup>، امکان ازدواج مجدد زوج را به تحقق مواردی در ۹ بند محدود نموده است. مواردی چون «رضایت همسر اول»، «عدم تمکین زن از شوهر» و «عقیم بودن زن». بنابراین دادگاه تنها در صورتی اجازه ازدواج مجدد را صادر می نماید که یکی از بندهای ماده ۱۶ محقق شده باشد.

نکته حائز اهمیت آن است که طبق ماده ۱۷، چنانچه بند نخست از ماده ۱۶ محقق شود؛ یعنی همسر اول به ازدواج مجدد زوج رضایت دهد؛ دادگاه مکلف است از طرق مختلف از جمله تحقیق از همسر اول، «توانایی مالی زوج» و «قدرت وی بر اجرای عدالت» را احراز نماید.

چنانکه ملاحظه می شود قانون گذار بدون دلیل موجهی، احراز عدالت را منحصر به فرض رضایت همسر اول نموده است. لذا طبق این ماده، دادگاه تنها در صورتی مکلف به احراز توانایی مالی زوج و قدرت وی بر اجرای عدالت است که همسر اول به ازدواج مجدد زوج رضایت داده باشد (لطفی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص. ۱۷۳ و صفایی و امامی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص. ۱۰۹). بنابراین در صورت تحقق سایر بندهای ماده ۱۶، دادگاه مکلف نیست «عدالت» و «توانایی مالی زوج» را احراز کند. لذا می توان گفت این ماده دارای یک اشکال اساسی است. چراکه قانون گذار احراز عدالت زوج را در بین زوجات، منحصر به فرض «رضایت همسر اول» نموده است. حال آنکه مبتنی بر نص صریح قرآن کریم<sup>۱۴</sup> و منابع اصیل فقه امامیه (علامه حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۲۵۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۱۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۲۰۱؛ آل عصفور بحرانی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۴۷ و اراکی، ۱۴۱۹ق، ص. ۷۲۶)، رعایت عدالت بین زوجات بر زوج

واجب می‌باشد و در حکم وجوب رعایت عدالت در بین زوجات، فرض «رضایت همسر اول»، خصوصیتی ندارد.

### ۲-۳. وکالت زوجه در طلاق به موجب شروط ضمن عقد نکاح (با توجه به شرط دوازدهم از بند «ب» شروط مندرج در نکاح‌نامه‌های رسمی<sup>۱۰</sup>)

طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی<sup>۱۱</sup>، زوجین می‌توانند ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، شروطی را درج نمایند که در صورت تحقق هر یک از این شروط، زوجه بتواند به وکالت از زوج، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. با توجه به محدودیتی که زوجه در تقاضای طلاق دارد؛ درج شروط ضمن عقد نکاح، دارای اهمیت ویژه‌ای خواهد بود. زیرا درج این شروط تا حدودی، محدودیت زوجه در تقاضای طلاق را جبران می‌نماید. اما علی‌رغم جایگاه ویژه شروط ضمن عقد نکاح، در جبران محدودیت حق زوجه در طلاق، اساساً زنان نسبت به این حق خود آگاه نمی‌باشند و یا غالباً حین عقد نکاح، توجهی به درج شروطی از این دست ندارند (اسدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۴). به همین دلیل شورای عالی قضائی طی دستورالعمل‌هایی به شماره ۱۳۶۱/۷/۱۹-۱/۳۴۸۲۳ و ۱۳۶۱/۷/۱۹-۱/۳۴۸۲۳، دوازده شرط را در سند نکاح‌نامه‌های رسمی درج نمود؛ تا بدین وسیله از مشکلات ناشی از اختیار یک سویه زوج در طلاق بکاهد (اسدی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸).

شروط مندرج ضمن سند نکاح‌نامه‌های رسمی، در دو بند «الف» و «ب» تنظیم شده‌اند. شروط مذکور در بند «الف» به حقوق مالی آن دسته از زنانی پرداخته است که زوج بدون دلیل موجهی، آنان را مطلقه می‌سازد. شروط مذکور در بند «ب» نیز شروطی هستند که در صورت تحقق هر یک از آنها، به زوجه، وکالت بلاعزل داده شده تا با أخذ مجوز از دادگاه صالح، خود را مطلقه نماید.

در همین راستا و به مقتضای بحث باید گفت شرط دوازدهم از بند «ب» شروط مندرج در نکاح‌نامه‌های رسمی مقرر می‌دارد: «چنانچه زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت نکند». بنابراین در صورتی که زوج عدالت را بین همسران خود رعایت ننماید؛ مشروط بر اینکه زوجین شروط مذکور در سند نکاح‌نامه‌های رسمی را امضا نموده باشند؛ زوجه می‌تواند پس از اثبات بی‌عدالتی زوج با وکالت اعطایی از جانب وی، از دادگاه تقاضای



طلاق نماید.

البته باید توجه نمود با توجه به جایگاه ویژه عدالت در تحکیم بنیان نهاد خانواده (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۲۶۹)، نمی‌توان تضمین اجرای عدالت بین زوجات را صرفاً به یک شرط پیشنهادی واگذار نمود که غالباً نیز توسط زوجین امضا نمی‌شود، خصوصاً آنکه بی‌عدالتی زوج، عامل مستقلی برای تقاضای طلاق توسط زوجه محسوب شده و منوط به داشتن وکالت از جانب زوج نخواهد بود.

در مقام جمع‌بندی بحث باید گفت مفهوم «عدالت» و متعلق آن، توسط قانون‌گذار به روشنی تبیین نشده است. به علاوه چنانکه ملاحظه شد علاوه بر روشن نبودن مفهوم عدالت، سایر مقررات مربوط به عدالت در میان زوجات، از جمله شرایط و ضمانت‌اجراهای آن، دارای خلأهای قانونی فراوانی است که شایسته است توسط قانون‌گذار برطرف شود. بنابراین در اجرای حق قسم زوجه و تعریف آن، نمی‌توان به ظرفیت حقوقی موجود در بحث عدالت در میان زوجات اتکا نمود، خصوصاً آن‌که روشن شد که اجرای عدالت از لوازم اجرای حق قسم است و دو نهاد «عدالت» و «قسم» دارای مفهوم واحدی نیستند. لذا ضروری است قانون‌گذار در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین در قانون مدنی، ضمن مواد مستقل، حق قسم، مقررات و شرایط آن را قانون‌گذاری کرده و تعریف متقن و دقیقی را از ماهیت قسم ارائه نماید؛ به گونه‌ای که اهداف ارزشمندی چون استیناس، حسن معاشرت و دوستی صمیمانه زوجین محقق شده و در نتیجه اقدامی شایسته در جهت تحکیم هر چه بیشتر بنیان خانواده برداشته شود. در همین راستا، مبتنی بر پژوهش حاضر، «تقسیم شب‌های زوج» که لزوماً منوط به شرایط و ضوابط خاصی است به عنوان تعریفی دقیق، جامع و مانع از «قسم» به عنوان یکی از حقوق زوجه پیشنهاد می‌شود.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

حق قسم از حقوق زوجه در عقد نکاح در فرض تعدد زوجات محسوب می‌شود. در اجرای حق قسم، زوج مکلف است طبق ضوابط معین شب را نزد زوجه صاحب قسم سپری کند. در ایفای حق قسم زوجه ضروری است که ارتباطی صمیمانه همراه با انس و الفت بین زوجین برقرار شود و صرف حضور فیزیکی در یک منزل کافی در اجرای

حق قسم نخواهد بود.

فقهای امامیه در تعریف حق قسم سه تعریف مختلف ارائه نموده‌اند. این تعاریف عبارتند از: تعریف بر اساس «حق انفاق»، «برقراری عدالت بین زوجات» و «تقسیم شب‌ها». تعریف حق قسم به «حق انفاق»، جامع افراد یعنی فرض صغر و اعسار زوج نبوده و مانع از حق مواجهه زوج نیست. لذا این تعریف قابل پذیرش نمی‌باشد. «برقراری عدالت»، از لوازم اجرای حق قسم محسوب می‌شود. لذا تعریف حق قسم به «برقراری عدالت در بیتوته»، از قبیل اطلاق لازم بر ملزوم بوده و یک مجاز لغوی به شمار می‌رود.

تعریف «تقسیم شب‌ها» دقیق‌ترین و جامع‌ترین تعریف از حق قسم محسوب می‌شود. زیرا اولاً. این تعریف جامع افراد و مانع اغیار می‌باشد؛ ثانیاً. «تقسیم» از اصلی‌ترین معانی لغوی واژه قسم نزد ارباب لغت می‌باشد. بنابراین تعریف قسم به «تقسیم شب‌ها» یک حقیقت لغوی محسوب می‌شود.

ضمن تعریف حق قسم به تقسیم شب‌ها بین زوجات متعدد در قانون، پیش‌بینی حق قسم با تمامی ضوابط و مقررات مربوط به آن به عنوان یکی از حقوق زوج در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین پیشنهاد می‌شود. در این زمینه باید توجه داشت که فقهای امامیه در راستای تأمین عدالت با دقت و تفصیل به تبیین احکام حق قسم و فروع این حق پرداخته‌اند. لذا انعکاس مقررات حق قسم در قوانین خانواده، مستلزم وضع و تدوین مواد قانونی متعددی است. در ادامه صرفاً چند ماده به عنوان نمونه جهت انعکاس در قوانین خانواده پیشنهاد می‌شود:

ماده ۱: چنانچه زوج دارای همسران متعدد باشد، در صورت مراجعه به هر یک از همسران خود و گذران شب نزد هر یک از آنها، مکلف به تقسیم شب‌های خود به صورت چهار شب چهار شب بوده و شب‌های بعد را باید به ترتیب نزد سایر همسران خود سپری نماید.

تبصره: در صورت داشتن یک همسر زوج مکلف به ایفای حق قسم نیست اما مبتنی بر تکلیف حسن معاشرت، زوج مکلف است در کنار همسر خود زندگی کند و زندگی خانوادگی را ترک نکند.

ماده ۲: سکونت زوج نزد زوجه صاحب حق قسم، باید همراه با انس، الفت و استیناس با همسر خود باشد. لذا صرف حضور فیزیکی که با کیفیت فوق همراه نباشد ایفای تکلیف حق قسم محسوب نمی‌شود. البته انجام این تکلیف منوط به تحقق تمتعات جنسی نیست.

ماده ۳: با توجه به هدف اجرای حق قسم که انس و دوستی صمیمانه زوجین با یکدیگر به دنبال التزام به ملاقات و معیت مستمر است و تمتعات جنسی هدف اولیه در اجرای این حق نیست لذا حرمت نزدیکی با زوجه، ابتلای زوجین به عیوب جنسی و بیماری زوجین هیچ‌یک مسقط تکلیف زوج به اجرای حق قسم نمی‌باشد اما نشوز موجب سقوط حق قسم زوجه می‌گردد.

ماده ۴: زوج مکلف است در مسافرت نیز حق قسم زوجه را اجرا نماید منوط بر اینکه زوجه نیز در مسافرت همراه زوج باشد. البته اقتضائات و شرایط خاص سفر در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۵: زوجه منقطعه حق قسم ندارد.

#### یادداشت‌ها

۱. «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (نساء / آیه ۳).
۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِبَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ - مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مَغْلُولًا مَائِلًا شَقِيحًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۴۲).
۳. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِبَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ: وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ - مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مَغْلُولًا مَائِلًا شَقِيحًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۴۲).
۴. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَةِ مِنَ النَّفَقَةِ وَ الْقِسْمَةِ - وَ لَكِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَخَافَتْ مِنْهُ نَشُورًا - وَ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا أَوْ يُطَلِّقَهَا -

فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ نَفَقَتِهَا - أَوْ قِسْمَتِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهَا بِأَسْبَغِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۴۴).

۵. «إِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعُمَرَكِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا - لَيْلِي وَ يَوْمِي لَكَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ مَا كَانَ - أَيُجُوزُ ذَلِكَ قَالَ - إِذَا طَابَتْ نَفْسُهَا وَ اشْتَرَى ذَلِكَ مِنْهَا فَلَا بِأَسْبَغِهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۴۴).

۶. النفقة و القسم شیء واحد فكل امرأة لها النفقة فلها القسم و كل من لا نفقة لها فلا قسم لها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۲۸).

۷. القسم بفتح القاف مصدر قسمت الشيء أقسمه، و بالكسر الحظ و النصيب، و يقال: هو التقدير، و يمكن اعتبار القسم بين الزوجات منهما. و هو حق واجب لمن يجب الإنفاق عليه من الزوجات (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۳۰۶).

۸. لازم به ذکر است در این شرایط نفقه گذشته زوجه به شکل دین بر ذمه زوج در خواهد آمد و پس از رسیدن زوج به وضعیت ایسار قابل مطالبه است

۹. لازم به ذکر است در این شرایط نفقه گذشته زوجه به شکل دین بر ذمه زوج در خواهد آمد و پس از رسیدن زوج به وضعیت ایسار قابل مطالبه است

۱۰. «و إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنَّ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا» (نساء / آیه ۳).

۱۱. «الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ (عليه السلام) أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فِي مَرَضِهِ فَيُطَافُ بِهِ بَيْنَهُنَّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۴۳).

۱۲. ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر می‌دارد: «متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند ۱ ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد. به هر حال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید. هر گاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به

ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.

۱۳. ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱- رضایت همسر اول

۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳- عدم تمکین زن از شوهر

۴- ابتلا زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ و ماده ۸

۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸

۶- ابتلا زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸- عقیم بودن زن

۹- غایب مفقودالامر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

۱۴. «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (نساء / آیه ۳).

۱۵. «چنانچه زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت نکند».

۱۶. ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: «طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدن معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد».

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آل عصفور بحرانی، حسین (بی تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. قم: البحوث العلمية.
۳. آل عصفور بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة*. قم: انتشارات اسلامی.
۴. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
۶. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ق). *کتاب النکاح (للأراکی)*. قم: نور نگار.
۷. اسدی، لیلآسادات (۱۳۸۲). «تحلیل قوانین حقوقی زنان از تصویب تا اجرا؛ شروط ضمن عقد». فصلنامه راهبردی مطالعات زنان، (۲۱)، صص. ۱۵۹-۱۹۶.
۸. ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ق). *الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية*. قم: دارالفقه.
۹. جزایری، سیدمحمدجعفر مروج (بی تا). *نظرة فی الحقوق؛ أحكامها وأقسامها*. قم: بی جا.
۱۰. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سیدمحمد و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق). *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (عليهم السلام)*. بیروت: دار الثقین.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دار العلم.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
۱۳. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية.
۱۴. خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (رحمت الله علیه).
۱۵. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین (للخوئی)*. قم: نشر مدینه العلم.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان: دار العلم.
۱۷. روحانی قمی، سیدصادق حسینی (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (عليه السلام)*. قم: دار الكتاب.
۱۸. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق). *التفسير المنير*. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۱۹. زرکشی، محمد بن بهادر (بی تا). *البرهان فی علوم القرآن*. بی جا: بی نا.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر (بی تا). *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء*. قم: بی جا.
۲۱. سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام (للسبزواری)*. قم: مؤسسه المنار.
۲۲. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). *کفاية الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. سبزواری، مولی هادی بن مهدی (۱۴۲۱ق). *شرح نبراس الهدی*. قم: انتشارات بیدار.

٢٤. سلار، حمزة بن عبدالعزيز (١٤٠٤ق). *المراسم العلوية*. قم: منشورات الحرمين.
٢٥. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر (١٤١٦ق). *الانتقان في علوم القرآن*. بيروت: مؤسسه على بن ابي طالب (عليه السلام).
٢٦. سيوري حلي، مقداد بن عبدالله (١٤٠٤ق). *التنقيح الرائع*. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
٢٧. شهيد اول، محمد بن مكّي (١٤١٤ق). *غاية المراد في شرح نكت الإرشاد*. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
٢٨. شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٠ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*. قم: داوري.
٢٩. شهيد ثاني، زين الدين بن علي (١٤١٣ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣٠. صاحب جواهر، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الكلام*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٣١. صدر، سيدمحمد (١٤٢٠ق). *ماوراء الفقه*. بيروت: دارالأضواء.
٣٢. صفائي، سيدحسين و امامي، اسدالله (١٣٨٢). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
٣٣. طباطبائي حائري، سيدعلي (١٤٠٩ق). *الشرح الصغير في شرح مختصر النافع*. قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.
٣٤. طباطبائي حائري، سيدعلي (١٤١٨ق). *رياض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
٣٥. طباطبائي، سيدمحمدحسين (١٣٧٤). *الميزان في تفسير القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٣٦. طريحي، فخرالدين (١٤١٦ق). *مجمع البحرين*. تهران: كتابفروشي مرتضوي.
٣٧. طوسي، محمد بن حسن (بي تا). *التبيان في تفسير القرآن*. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣٨. طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٧). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: المكتبة المرتضوية.
٣٩. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٣٨٧ق). *إيضاح الفوائد*. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٤٠. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٣ق. الف). *قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤١. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٣ق. ب). *مختلف الشيعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٢. فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ق). *كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٤٣. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ق). *كتاب العين*. قم: نشر هجرت.
٤٤. لطفی، اسدالله (١٣٨٨). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات خرسندی.
٤٥. محقق حلي، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق). *شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه اسماعيليان.
٤٦. محمدی خراسانی، علی (١٣٩٣). *شرح منطوق مظفر*. قم: الامام الحسن بن علي (عليه السلام).

۴۷. محمود، عبدالرحمان (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. بی جا: بی نا.
۴۸. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمة.
۴۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۵۰. مقرئ فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکریم. قم: دار الرضی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه امام علی (علیه السلام).
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۵۳. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). نهاية المرام. قم: انتشارات اسلامی.
۵۴. واسطی زبیدی، سیدمحمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. لبنان: دار الفکر للطباعة.
۵۵. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية. قم: نشر سماء قلم.





پرویشگاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی